

مسیر حرکت انسان در قوس صعود

با توجه به اینکه اهتمام قرآن عمدتاً متمرکز بر مباحث قوس صعود هست، طبعاً ما هم تمرکزمان را بر روی این مباحث می‌بریم؛ چرا که ابدیت انسان را می‌سازد. در قوس صعود یک مقدمه‌ای را از مباحث ملاصدرا بیان کردیم. نتیجه‌ای که از آن بحث گرفتیم، این بود که: محل قیامت، در واقع، باطن افراد است و در حقیقت، قیامت کشف عمومی باطنی مردم است. استدلال هم این بود که قیامت چیزی جز اعمال افراد نیست؛ روح افراد هم تشکیل یافته از اعمالشان است و اعمال هم چیزی جز روح افراد نیست. با این دو گزاره، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که قیامت، همان روح افراد است. لذا در پاسخ به این سوال که «محل قیامت کجا هست؟» باید گفت که محل آن، همان روح انسان است.

اما این بحث، بحث اصلی ما نیست؛ بحث اصلی ما، شناخت قوس صعود و مشخصات آن است. بنابراین، برای تحقق این مطلب، یک بخش دیگری از کتاب اسفار مرحوم ملاصدرا درباره‌ی چیستی صراط، آورده‌ایم. این عبارات بحث صراط، به ما کمک می‌کند تا ماهیت بحث صعود را بشناسیم.

فی الصراط

قد علمت؛

- أن لكل موجود حركة جبلية و توجهها غريزيا إلى مسبب الأسباب
- و للإنسان مع تلك الحركة الجوهرية العامة حركة أخرى ذاتية منشؤها حركة عرضية في كيفية نفسانية لباعث ديني و هي المشي على منهج التوحيد و مسلك الموحدين من الأنبياء و الأولياء و أتباعهم عليهم السلام.

و هي المراد بقوله تعالى: **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**^۱ المدعو للمصلى في كل صلاة، المشار إليه في قوله تعالى: **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي**^۲ و قوله: **وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ**^۳ و **وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**^۴ و **فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا**^۵ و **إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ**^۶

درباره‌ی صراط

^۱ آیه‌ی ۶ سوره‌ی مبارکه‌ی حمد

^۲ آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف

^۳ آیات ۵۲ و ۵۳ سوره‌ی مبارکه‌ی شوری

^۴ آیه‌ی ۱۵۳ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام

^۵ آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی مبارکه‌ی هود

^۶ آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی مبارکه‌ی فاطر

دانستی که؛

- هر موجودی یک حرکتِ جبلی دارد که توجهِ غریزی آن موجود، نسبت به مسببِ مسیر (خدای سبحان) است.
- و برای انسان، علاوه بر این حرکتِ جوهریِ عمومی که همه‌ی موجودات دارند، یک حرکتِ دیگری هم متصور است که منشأ این حرکت که یک حرکتِ عرضی و در نفسِ انسان‌ها است، آموزه‌های دینی و قدم گذاشتن در راه توحید می‌باشد که منش و رفتار موحدین از انبیاء و اولیاء و پیروان آنان است.

و مراد از قولِ خداوند تعالی در «ما را به راه راست هدایت فرما» همین است که هر نمازگزاری در هر نمازش، به آن امر شده است؛ و هم‌چنین، اشاره‌ی خداوند متعال در آیه‌ی «ای پیامبر، بگو: این است راه من که از روی بصیرت، مردم را به خدای یکتا فرامی‌خوانم. این است راه من و کسانی که مرا پیروی کرده‌اند» و «و قطعاً تو نیز مردم را به راه راست رهنمون می‌شوی. راه همان خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن اوست» و «اینها که بر شما خواندم راه من است که راهی است راست و استوار؛ پس آن را دنبال کنید و راه‌های دیگر را دنبال نکنید که شما را از راه خدا پراکنده سازد. اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است، باشد که تقوا پیشه کنید» و «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای بر این دین پایدار باش و کسانی هم که از شرک توبه کرده و همراه تو ایمان آورده‌اند باید پایداری کنند، و مبادا طغیان کنید» و «سخنان پاک که حاوی باورها و اعتقادات درست است به سوی خدا بالا می‌رود و به قرب الهی می‌رسد، و کردار شایسته آنها را صعود می‌دهد» بر همین است.

پس با توجه به صحبت‌های ملاصدرا، عموم مردم یک حرکتِ عمومِ طبیعیِ ذاتی دارند. علاوه بر این حرکت که برای همه‌ی موجودات است، انسان‌های موحد یک حرکتِ دیگری را نیز طی می‌کنند که مختص خودشان است. به عبارت دیگر، این انسان‌های موحد، قدم در یک صراطِ دیگری می‌گذارند که این حرکت، به علتِ تغییر در نفسانیت‌شان و روحیات‌شان اتفاق افتاده است. لذا، چنین انسانی، در ذاتِ خودش تغییراتی را ایجاد می‌کند که باعث می‌شود بتواند یک حرکتی غیر از حرکتِ سایر موجودات، ایجاد کند و در مسیرِ الهی قدم بگذارد.

نکته داخل پرانتز: انسان‌های موحدِ متقی، در این حرکتِ دوم وارد می‌شوند ولی باز هم مجبور هستند که بگویند: «هُدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» علت این امر آن است که حتی برای چنین انسان‌هایی هم، امکانِ گمراهی و انحراف از مسیر وجود دارد؛ لذا حتی این انسان‌ها هم باید برای باقی ماندن در صراطِ مستقیم، تلاش و دعا کنند. پاسخ دیگری که برای این پرسش بیان می‌کنند این است که: گرچه یک صراطِ مستقیمی وجود دارد برای رسیدن به قرب الهی، ولی خودِ این صراط، آن قدر طولانی و پیچیده و متعدد است که انسان در هر مرتبه‌ای، باید مواظب باشد و دعا کند که بتواند در هر کدام از آن‌ها، صراطِ درست و مستقیم را تشخیص بدهد.

نکته: در خصوص عبارت «عَلَى بَصِيرَةٍ» در آیهی «فُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» نظرات مختلفی وجود دارد. بعضی می‌گویند این عَلَى بَصِيرَةٍ، به ضمیرِ انا مستتر در ادعوا (خود پیغمبر) برمی‌گردد. عده‌ی دیگری گفته‌اند که عَلَى بَصِيرَةٍ به سبیل برمی‌گردد، یعنی این «راه» چنین ویژگی دارد که بصیرت‌افزا است؛ و در روایت هم داریم که کسی که در این مسیر قدم می‌گذارد، خود این «مسیر»، پر از نور و روشنایی است و خودِ راه، آن انسان را روشن می‌کند؛ فلذا خودِ این راه، بصیرت‌بخش و روشن‌کننده است. و دسته‌ی سومی هم می‌گویند که عَلَى بَصِيرَةٍ بر می‌گردد به «مصدرِ مفهوم از ادعوا»؛ یعنی، فعلِ ادعوا، یک مصدری دارد که همان «دعوت» است، لذا عَلَى بَصِيرَةٍ به همین مصدر برمی‌گردد. لذا بر این اساس، معنای آیه این می‌شود که خودِ دعوت، دارای بصیرت و نورافزا است؛ پس اگر مردم را به این مسیر دعوت کنید، همین دعوت، باعث بصیرت و روشنایی می‌شود.

علاوه‌ی بر این نکات، باتوجه به آیاتی از قرآن که آوردیم، این‌چنین برداشت می‌شود که یا باید بگوییم صراطِ مستقیم، خودش صاف و صحیح و ذات‌القوام هست یا اینکه بگوییم صراطِ مستقیم یعنی صراطی که آن‌قدر لغزنده است که نیاز به استقامت و مقاوتِ فراوان دارد. همان‌طور که گفتیم، هدف ما از این بحث، شناختِ صحیح ماهیت و ویژگی‌های قوسِ صعود بود. مرحوم ملاصدرا اشاره کرد که همه‌ی مردم در قوسِ صعود، یک حرکتِ عمومیِ طبیعیِ قهری دارند. این مطلب را می‌توانیم از آیه‌ی زیر اثبات کنیم:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

ای انسان، تو با رنج و تلاشی بایسته به سوی پروردگارت روانه‌ای، و سرانجام به لقاء و داوری او خواهی

رسید

بر اساس این آیه، همه‌ی انسان‌ها چنین حرکتی دارند که به سمتِ پروردگار می‌روند تا به او برسند. لذا، خطابِ این آیه، فقط برای متقین یا موحدین نیست، بلکه «همه‌ی انسان‌ها» را خطاب قرار می‌دهد. اما در ادامه باید بگوییم که این حرکتِ عمومی که برای همه‌ی مردم وجود دارد، رفعت و بالارفتن را معنا نمی‌دهد. به عبارت دیگر، عموم مردمی که مشغول در دنیا هستند، به تعبیر قرآن، چسبیده‌اند به همین زندگی مادی. لذا حرکتِ آن‌ها هم حرکت در همین عالمِ طبع است و رفعتی در پی ندارد. اما انسانِ موحد، یک حرکتِ دیگری را هم دارد. و این حرکت را از آخرین آیه‌ای که مرحوم ملاصدرا آورده بود، اثبات می‌کنیم:

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

حال با توجه به مطلبی که پیش‌تر گفته بودیم مبنی اینکه اعمالِ انسان در حقیقت، همان روح انسان می‌باشند؛ در اینجا هم وقتی گفته می‌شود که عملِ صالح بالا می‌رود، یعنی در حقیقت، روح انسان است که بالا می‌رود. به عبارت دیگر، عملِ صالحِ انسانِ موحد، چیزی جز روح او نیست؛ پس وقتی این عملِ صالح بالا می‌رود، روح انسان صعود می‌کند و بالا می‌رود. بنابراین، قوسِ صعود، برای انسان‌های موحد و متقی اتفاق می‌افتد.

جمع‌بندی: حرکت اول، حرکت عمومی و طبیعی است که همه‌ی انسان‌ها دارند. اما حرکت دومف حرکت صعودی است که مخصوص مومنین و موحدین است.

با این وجود، ما می‌دانیم بسیاری از انسان‌هایی که خودشان را مومن و موحد می‌دانند، از این صعود بی‌بهره‌اند. لذا این حرکت دوم، مختص افرادی است که صاحب عمل صالح باشند و قدم بگذارند در این صراط مستقیم.

این صراط مستقیمی که قرآن از آن نام می‌برد، مخلوق و تجلی اهل بیت علیهم‌السلام است. لذا اینکه در ادعیه می‌خوانیم که شما صراط اقوم هستید، به همین خاطر است. اگر این مطلب را بپذیریم، نتیجه آن می‌شود که کسی که اصلاً وارد این ولایت اهل بیت نشود، هیچ‌گاه وارد صراط مستقیم نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، کسی که می‌خواهد در این صراط قرار بگیرد، طبعاً باید ولایت اهل بیت را پذیرفته باشد. لذا، اهل تسنن اصلاً در این صراط مستقیم قدم نمی‌گذارند و حرکت در صراط مستقیم برای آن‌ها، سالبه به انتفاع موضوع است؛ چون این صراط، مخلوق اهل بیت است و کسی این را می‌فهمد که متحد با ولایت اهل بیت و صراط مستقیم شده باشد و آلا کسی که این ولایت را نپذیرد، هیچ‌گاه وارد صراط هم نمی‌شود.

علاوه بر این، همه‌ی شئون این صراط، از جنس اهل بیت است فلذا هر موجودی که بخواهد حرکت در این مسیر داشته باشد، باید در ولایت اهل بیت وارد شود و هم‌رنگ با این شئون گردد. پس سالکی که در این مسیر می‌خواهد قدم بردارد، هر قدمش از جنس ولایت اهل بیت است و کسی که این ویژگی را نداشته باشد و قدم‌هایش از جنس ولایت اهل بیت نباشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند بالا برود.

انسانی که می‌خواهد از پله‌های صعود بالا برود، راهی ندارد جز اینکه از ابزار ولایت اهل بیت استفاده نماید و این ابزار هم، چیزی جز توسل به اهل بیت نیست. علت این مدها هم آیه‌ی زیر در سوره‌ی مبارکه‌ی قاف است:

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ^۷

همان کسی که از عذاب و کیفر خدای رحمان - که از دید او نمان بود - می‌ترسید و به رحمتش امیدوار بود و

اکنون با قلبی سرشار از توجه به خدا نزد او آمده است

قلب مُنِيب، یعنی قلبی که دائماً حالت انابه دارد و همواره قلب و روحش مشغول انابه است؛ با این بیان، فرد سالکی که می‌خواهد از یک پله به پله‌ی بالاتر برود، نیاز به ابزاری دارد که همان انابه است؛ حال این انابه باید به کسی باشد که همه‌ی این میسر، تجلی ولایت او باشد و این ویژگی را کسی ندارد مگر وجود مبارک اهل بیت. بنابراین، تلقی به پله‌ی بالاتر نیاز به ابزار دارد و این ابزار، همان انابه‌ی به درگاه اهل بیت می‌باشد که در ادبیات دینی ما به عنوان توسل به اهل بیت شناخته می‌شود.

^۷ آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مبارکه‌ی ق

بنابراین، وقتی گفته می‌شود مصداق صراط مستقیم در «اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، وجود امیرالمومنین است یا اینکه اهل‌بیت را صراطِ اقوم می‌نامیم، مقصود همین است که گفته شد؛ چرا که کل این صراط، مخلوق و تجلی اسماء اهل‌بیت است و شئوناتِ این صراط، چیزی جز ولایت اهل‌بیت نمی‌فهمند.